

بررسی مفهوم زمان در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور

مصطفی کمالجو^{۱*}، حمیده فقیه‌عبداللهی^۲ مهرعلی یزدان‌پناه^۳

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران
۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قائم‌شهر، گروه زبان و ادبیات فارسی، قائم‌شهر، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵

دریافت: ۹۴/۵/۷

چکیده

زمان، مفهومی انتزاعی است که در کنار مفاهیم دیگر مانند مکان و انسان قرار می‌گیرد. زمان در تجربه‌ی انسانی، دو بعد دارد: زمان بیرونی و زمان درونی. زمان بیرونی همان زمان واقعی است که انسان از تغییر حوادث آن ناتوان است؛ اما زمان درونی، زمانی است که ساخته و پرداخته ذهن آدمی است. این پژوهش، مفهوم زمان در سروده‌های محمود درویش و قیصر امین‌پور را بررسی می‌کند تا بهره‌مندی این دو شاعر را از عنصر زمان، مشخص کند. این مقاله در آغاز، به تعریف لغوی زمان و دیدگاه‌های مهمی که درباره‌ی زمان، بیان شده است پرداخته است؛ سپس با ارائه تعریفی از زمان بیرونی و زمان درونی، اندیشه‌های این دو شاعر را در باب عنصر زمان بررسی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که محمود درویش و قیصر امین‌پور برای رسیدن به جاودانگی و گریز از مرگ، به شیوه‌هایی مانند بازگشت به گذشته، اسطوره و عشق، پناه برده‌اند، که این امر بیانگر نگاه مشترک این دو شاعر به عنصر زمان است.

واژگان کلیدی: زمان، ادبیات تطبیقی، محمود درویش، قیصر امین‌پور.



۱. مقدمه

طی دو دهه‌ی گذشته، مفهوم زمان توجه فراوانی را از سطوح مختلف به خود معطوف کرده است، از این رو پژوهشگران و ناقدان، به شیوه‌ی استفاده از آن در بررسی‌های خود، حساسیت زیادی نشان داده و یافته‌های مختلفی به دست آورده‌اند. این عنصر مهم، یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی شعر و داستان است، زمانی‌که شعر یک شاعر یا داستانی را می‌خوانیم، زمان و انواع آن را در این نوشته‌ها می‌یابیم و به این مهم می‌رسیم که هرچند پژوهش درباره‌ی زمان به دوران امروز بازمی‌گردد، اما شعرا و نویسندگان از دیرباز، از عنصر زمان در شعر خود یاری جسته‌اند که این امر بیانگر اهتمام و توجه آن‌ها به عنصر زمان است. آن‌ها عنصر زمان را به عنوان یک عنصر مهم هنری برگزیده و دریافتند که زمان عنصری زائد در شکل‌گیری مضمون‌هایشان نیست، چراکه آدمی و حوادث مربوط به انسان، در بطن زمان قرار دارند و دور از آن نیستند.

پژوهشگران، معانی مختلفی برای زمان ارائه داده‌اند؛ آگوستینوس قدیس (Saint Augustinus) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی، در تعریف زمان این‌گونه می‌گوید: "همه‌ی ما می‌دانیم زمان چیست، زمان نزدیک‌ترین چیز به ماست، اما به محض این‌که تلاش می‌کنیم درباره‌ی آگاهی از زمان، بررسی انجام دهیم با مشکل برخورد می‌کنیم." (راثی، ۱۳۹۰: ۶۴).

زمان جریان مستمر و رو به جلویی است که امکان قیاس و تعامل با آن وجود دارد. آدمی برای حفظ هویت خود، همواره با زمان در جنگ است؛ او هرگز برابر سرنوشتی که زمان برایش در نظر گرفته، سر فرود نمی‌آورد (حاجی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۶).

با اندکی درنگ درمی‌یابیم زمان، لحظه‌ای زودگذر است؛ آن‌هنگام که در زمان حال هستیم، زود به گذشته تبدیل شده و آینده، نزدیک می‌شود. بنابراین ما پی‌درپی شب‌ها و روزها را پشت سر می‌گذاریم و این همان زمان و گذر آن است. تنها ارتباط گذشته،

حال و آینده با یکدیگر، زمان است و با زمان می‌توان سرعت حرکت یک چیز را شناخت. ناگفته نماند که زمان و مکان، هرچند دو چیز جدا از هم است اما ارتباط ناگسستنی دارد و این زمان است که آمی را به حرکت وا می‌دارد و سبب تغییر و تحول حیات بشری می‌شود. بنابراین زمان همواره متغیرهایی مانند مکان، حرکت، پیوستگی و تداوم دارد.

زمان از فعل زَمَنَ که سه حرف اصلی دارد گرفته شده و جمع آن، اَزْمَن، اَزْمَان و اَزْمَنَه است و به معنای الدهر (روزگار)، فصلی از فصول سال و بیانگر کمبود و بیش‌بود وقت است (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ماده زَمَن).

شعرا از زمان برای تعبیر شعرهای خود بهره برده‌اند تا این‌گونه، حوادث روزگار خود را غیرمستقیم و در پس پرده عنوان کنند که از آن به عنوان استعاره و نماد یاد می‌شود. برای نمونه، شعرا از واژگان زمان مثل صبح که نماد پایان ستم، روشنی، امید و آرامش است در شعر خود بهره برده‌اند و آن‌جا که از بیان سکوت، غم، خفقان، ظلم و ستم، ناتوان شدند از ظرف زمان شب به عنوان استعاره استفاده کرده‌اند (قبادی، ۱۳۷۵: ۹۰۶ و ۹۰۵).

شاعران عربی و فارسی از عنصر زمان و مظاهر آن در جریان و روند اشعار خود بهره جستند زیرا این مهم به روند شکل‌گیری بهتر شعر یک شاعر و دیدگاه‌های او کمک می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت زمان، عنصر کلی یک شعر است که عناصر دیگر در آن واقع می‌شود. با توجه به سخنان پیشین، مشخص شد زمان در شعر، اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که مؤلفه‌ی زمان در اشعار جدید، از صرف بازگویی فراتر رفته و همچنین، دیگر در آغاز داستان‌ها و به صورت مجزا از سایر بخش‌های شعر، بررسی نمی‌شود (مستور، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۷).

نگارندگان این مقاله برای پی‌بردن به چگونگی بازتاب مفهوم زمان و تفسیر آن در اندیشه‌ی شاعران امروز، تلاش کرده‌اند و در این میان به شعر دو شاعر فلسطینی و ایرانی، محمود درویش^۱ و قیصر امین‌پور^۲ توجه کرده‌اند تا به درک و تصور این دو

شاعر انقلابی از عنصر زمان دست یابند. از آن‌جا که درویش و امین‌پور از شاعران بنام ادبیات مقاومت هستند، نگاه مشترکی به زمان داشتند و همین امر، هدف اصلی بررسی سروده‌های این دو شاعر در این مقاله علمی است تا مفهوم زمان از دید ایشان به درستی تبیین شود.

پژوهش در این زمینه بر پایه‌ی مکتب شناخته شده‌ی آمریکایی است که اساس آن، نظریه‌ی هنری ریمارک آمریکایی است که معتقد است ادبیات تطبیقی، مقایسه یک ادب با یک یا چند ادب و مقایسه زمینه‌های دیگر علوم انسانی است (امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۸). همچنین باید بیان کرد که پژوهش در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی، به علاقه‌ی محقق نیازمند است زیرا این پژوهش به بررسی ادبیات دو ملت به‌طور هم‌زمان می‌پردازد و نیازمند تحقیق و مطالعه‌ی گسترده‌تری است که قطعاً نسبت به دیگر پژوهش‌های ادبی، سختی‌ها و مشکلات بیشتری در پی دارد و تنها با ذوق شخصی محقق، این موانع برداشته می‌شود. از سوی دیگر، بررسی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی باعث شناخت گسترده‌تر ادبیات و فرهنگ دو ملت و نزدیکی آن‌ها می‌شود؛ زیرا ادبیات تطبیقی افزون بر این‌که ذوق یک اندیشمند ادبی را برای شناخت ادبیات دو ملت افزایش می‌دهد، همدلی را میان دو ملت مختلف به وجود می‌آورد (عبدالرحمن، ۲۰۰۰: ۹).

این پژوهش تطبیقی، نخست ویژگی‌های شعری محمود درویش و قیصر امین‌پور را بررسی می‌کند، سپس به‌طور اجمالی انواع زمان را تعریف می‌کند تا به سوال اساسی که هدف اصلی این پژوهش علمی است، پاسخ دهد: "چگونه محمود درویش و قیصر امین‌پور برای گریز از زمان واقعی؛ در راه رسیدن به جاودانگی تلاش می‌کنند؟"

۲. فرضیه‌ی پژوهش

با توجه به پرسش این مقاله، فرضیه ما بر این اصل استوار است که محمود درویش و قیصر امین‌پور از مبانی زمان به شیوه‌هایی چون اسطوره، نوستالژی (بازگشت به گذشته) و عشق بهره برده‌اند تا این‌گونه خود را از قید و بندهای زمان، آزاد سازند.

۳. هدف و روش پژوهش

هدف این مقاله ارائه تصویر عینی از نمونه‌های مبانی زمان و راهکارهایی برای رستن از زمان واقعی در سروده‌های محمود درویش و قیصر امین‌پور، به صورت تطبیقی، است که با روش توصیفی-تحلیلی، اشعار این دو شاعر را بررسی می‌کند.

۴. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشگران و ناقدان، تاکنون مقالات و بحث‌های متعددی درباره‌ی زمان و انواع آن به نگارش درآورده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مقاله‌ای با عنوان «رابطه‌ی زمان و تم در روایت سرزمین غمزده‌ی پرتقال از غسان کنفانی نویسنده‌ی ادبیات پایداری» ۱۳۹۲، نوشته‌ی حسن گودرزی و علی باباپور در *نشریه‌ی ادبیات پایداری* (دانشگاه باهنر کرمان) شماره‌ی ۸، چاپ شده است؛ در این مقاله رابطه‌ی زمان و انواع آن با تم، براساس نظریه‌ی ژرار ژنت، در داستان "سرزمین غمزده"ی غسان کنفانی بررسی شد.

۲. مقاله‌ای با عنوان «الزمان بین الأدب و القرآن» ۱۳۸۸، نوشته‌ی مهدی ممتحن در *مجله‌ی التراث الأدبی*، سال ۲، شماره ۵، چاپ شده است؛ در این مقاله، نخست زمان در ادبیات عربی، به ویژه در شعر شاعران جاهلی، عباسی و معاصر، بررسی شده و سپس نویسنده با بیان آیاتی که با زمان در ارتباط است، به عنصر زمان در قرآن کریم پرداخته است.

۳. مقاله‌ای با عنوان «زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه، بررسی تطبیقی دو شعر «بعد از تو» و «افعوان»» ۱۳۸۹، نوشته‌ی رضا ناظمیان در *نشریه‌ی ادبیات تطبیقی* (دانشگاه باهنر کرمان) سال ۱، دوره جدید شماره‌ی ۲، چاپ شده است. نویسنده در این مقاله عنوان کرده که هر کدام از این دو شاعر «فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» از زاویه‌ی دید خود به زمان پرداخته و زمان، موضوع برجسته و محوری دو شعر بعد از تو از فروغ و افعوان از نازک است.
۴. مقاله‌ای با عنوان «پدیدارشناسی زمان در شعر حافظ با نظر به آراء قدیس آگوستینوس درباره‌ی زمان» ۱۳۸۷، نوشته‌ی پروین سلایقه در *نامه‌ی فرهنگستان*، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۳۸) چاپ شده است. این مقاله به‌گونه‌ای فلسفی نظریه‌ی آگوستینوس درباره‌ی بود و نبود زمان را، در شعر حافظ بررسی می‌کند و می‌گوید که گذشته و آینده، به وسیله آنچه در زمان حال می‌گوییم و انجام می‌دهیم وجود دارد.
۵. کتابی با عنوان *الزمن و الروایة* در سال ۱۹۹۷م، نوشته‌ی ا. ا. مندلاو، ترجمه‌ی بکر عباس در انتشارات دار صادر بیروت چاپ شده است. نویسنده در این کتاب عنصر زمان و مشکلات مربوط به آن را در داستان، روایت و فنون دیگر بررسی کرده است.
۶. مقاله‌ای با عنوان «زمان‌اندیشی درونی از دیدگاه هوسرل» در سال ۱۳۹۰، نوشته‌ی فاطمه راثی در *نشریه‌ی جستارهای فلسفی*، شماره‌ی ۲۰، چاپ شده است. در این مقاله، نویسنده مقوله‌ی زمان را بر اساس دیدگاه ادوموند هوسرل، پایه‌گذار پدیدارشناسی، بررسی می‌کند و عنوان می‌کند هوسرل بر اساس دیدگاه پدیدارشناختی خود، سه سطح زمان کیهانی، ذهنی و درونی را بررسی کرده است. از آنجا که زمان و مکان همواره در تقابل یکدیگر است و به کمک هم، به خلق ادبی می‌انجامد، به پیشینه‌هایی از این نوع اشاره می‌شود:

۱. مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های زمان و مکان در قصص قرآنی» در سال ۱۳۸۸، نوشته‌ی ابوالفضل حری در *فصلنامه‌ی ادب‌پژوهی*، شماره‌ی ۸ و ۷ چاپ شده است. در این مقاله، نخست به عنصر زمان روایی از دیدگاه ژنت اشاره می‌شود و بر این اساس، رابطه میان زمان داستان و زمان روایی متن با ذکر نمونه‌هایی از داستان‌های قرآنی بررسی می‌شود؛ سپس به کارکردهای مکان روایی در سوره یوسف (ع) می‌پردازد. نویسنده در پایان عنوان می‌کند که تحلیل زمان و مکان روایی در قصص قرآنی می‌تواند به تفسیر و درک سوره‌ها کمک کند.

۲. مقاله‌ای با عنوان تقابل مکان و کارکردهای معنایی آن در رمان «موسم الهجرة إلى الشمال» ۱۳۹۲، نوشته‌ی مجید محمدی، خلیل پروینی و فرامرز میرزایی در *دوفصلنامه‌ی علمی‌پژوهشی نقد ادب معاصر عربی*، سال سوم (۷ پیاپی) چاپ شده است. نویسندگان در این مقاله با تکیه بر مبانی نظریه روایت‌شناسی، مکان و چگونگی توصیف و ارتباط آن با شخصیت‌های داستانی این رمان را بررسی می‌کنند. همچنین در ادامه عنوان می‌کنند که اگر روایت، ابزار حرکت زمانی در یک حکایت را شکل می‌دهد، توصیف، مکان یک حکایت را به تصویر می‌کشد. تاکنون در مورد بررسی عنصر زمان در شعر شاعران انقلابی، محمود درویش و قیصر امین‌پور، مقاله‌ای به نگارش درنیامده است؛ در این مجال بدان پرداخته می‌شود.

۵. زمان بیرونی و زمان درونی

زمان بیرونی همان زمان تقویمی و تاریخی است که گذر آن مشخص است. زمان بیرونی، قابل اندازه‌گیری است و بر مبنای دقایق و ثانیه‌ها سنجیده می‌شود که سرانجام این مسیر، مرگ و فنا شدن است. منظور از زمان بیرونی، واحدهای ساعت‌شمار است که بر اساس حرکت وضعی و انتقالی زمین تعیین شده است و مشهور به زمان واقعی، عینی و عمومی است (صهبا، ۱۳۸۷: ۹۴). با وجود پیشرفت‌های مختلف آدمی در همه‌ی حوزه‌های علوم به صراحت می‌توان گفت، زمان بیرونی را نمی‌توان تسخیر کرد. زمان



بیرونی همان زمانی است که سرنوشت آدمی را رقم می‌زند و آدمی از ایجاد تغییر در آن ناتوان است.

زمان درونی یا زمان حسی-عاطفی، بحثی جدید است؛ جایگاه این زمان، خلاف زمان تقویمی، در برآمدن خورشید و ماه نیست بلکه ذهن آدمی با قوه‌ی خیال، این نوع زمان را به وجود می‌آورد. این نوع زمان، خلاف زمان بیرونی، قابل محاسبه نیست زیرا واحد ثابتی چون ثانیه‌های زمان تقویمی یا مدت زمانی که نور در آن، سیصد هزار کیلومتر طی می‌کند، ندارد؛ واحد آن کش‌آمدنی یا کوتاه شدنی است و فاعل آن، تعیین‌کننده‌ی ویژگی‌های این زمان است (مندی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۶). زمان درونی همان زمانی است که به کمک نیروی تفکر می‌توان از حال به گذشته و آینده سفر کرد. این زمان، تابع عواطف و احساسات درونی شخص است و بر اساس حالات شخص دستخوش تغییرات می‌شود. این همان زمان عاطفی-درونی است که در عالم ادبیات و هنر وصف می‌شود. زمان درونی هر شخصی با دیگری متفاوت است، خلاف زمان بیرونی که برای همه مشترک است.

۶. ویژگی‌های شعری محمود درویش و قیصر امین‌پور

ادبیات تطبیقی این امکان را فراهم می‌کند که در هر پژوهش تطبیقی، افزون بر تطبیق ادبیات دو ملت، بتوانیم وارد حوزه‌ی نقد شویم، زیرا این نوع ادبیات گونه‌ای از پژوهش‌های جدید ادبی است که همچون هر پژوهش ادبی، در پی تقویت روح نقد است. در واقع ادبیات تطبیقی در وضع قوانین نقد جدید، مشارکت دارد (طحان، ۱۹۷۲: ۱۲). با این تعابیر، نگارندگان، ویژگی‌های شعری درویش و قیصر را بررسی می‌کنند.

این دو شاعر مقاومت، درک مشترکی از جنگ داشته‌اند، چراکه هر دوی ایشان، درد، ویرانی، شهادت، آوارگی و مظلومیت را به چشم دیدند و دریافتند که جنگ آن‌ها را از صلح محروم کرده است. این دو شاعر فلسطینی و ایرانی، فرزندان جنگ و به دنبال یک آرمان مشترک هستند. شعر این دو، نوعی مبارزه علیه زورگویان تلقی

می‌شود و اشغال سرزمینشان نقطه‌ی عطفی شده تا مدافع مظلومان جنگ‌زده باشند. آرمان اصلی درویش، آزادی سرزمین مادری‌اش است؛ او همواره مشکلاتی را که جنگ بر مردم فلسطین تحمیل کرده فریاد می‌زند و همین امر سبب پویایی شعر اوست. اما امین‌پور در بیشتر شعرهای خود به دنبال آرمان‌های گم‌شده پس از جنگ تحمیلی است و همواره در پی پاسداشت خون شهدای دفاع مقدس است.

در اشعار این دو شاعر چشم‌اندازهایی از فلسفه، اسطوره و رمز مشاهده می‌شود که بیانگر شخصیت شعری آن‌هاست. تأملات فلسفی محمود درویش در شعر «جداریه» ملموس است، در حالی که می‌توان شعر فلسفی قیصر را در شعرهای پایانی زندگیش جست‌وجو کرد. این دو شاعر معاصر علاوه بر مسائل مربوط به وطن و آزادی، در باب مسائل اجتماعی، سیاسی، عشق، نظام هستی، طبیعت و حقوق انسانی شعرهایی سروده‌اند؛ محمود درویش سعی دارد همه این مسائل را به موضوع وطن و فلسطین ختم کند. علت اصلی نامدار شدن این دو شاعر در عرصه شعر جهانی، تخیل، حس، عاطفه و زبان همدلی آن دو با مردم است زیرا هر دوی آن‌ها هویت ملی خود را فریاد می‌زنند و به دنبال آرمان‌خواهی ملت خود هستند.

این دو شاعر انقلابی با زبانی روان، ساده، زلال و بی‌تکلف شعر سرودند و گاه با پرسشگری‌های نقادانه‌ی خود، ناهنجاری‌های اجتماعی را فریاد می‌زنند. همه‌ی این موارد باعث شد که شعر این دو، آینه‌ی تمام‌نمای آرزوها و آرمان‌های اقشار مختلف جامعه باشد.

درویش در بیشتر شعرهای خود به دنبال پاسخ‌گویی درباره‌ی وجود خویش است و همین امر سبب شده ذهن او درباره‌ی هستی‌شناسی درگیر شود و از او به عنوان شاعری حماسی-فلسفی یاد کنند. این مسأله در شعرهایی که درویش در اواخر زندگی خود سروده، بیشتر انعکاس یافته است. در سوی دیگر، شعرهای امین‌پور بیانگر نوعی دغدغه‌ی درونی است؛ او همواره در پی بازگشت به خویشتن است و در این زمینه از آیات و روایات اسلامی استمداد می‌جوید.



درویش همواره شعر سیاسی خود را با هیئتی از شعر تغزلی آراسته، این امر از ظرافت‌های زبانی اوست که باعث شد درخشش در عرصه‌ی ادبیات مقاومت، بیش از پیش شود. عشق، آغازگر مضمون شعری اوست، سپس آن را با سیاست و حماسه به پایان می‌برد. اما عشق در نگاه قیصر امین‌پور پیوستن و رسیدن به معشوق الهی است؛ شعر «همزاد عاشقان ۲» بیانگر این ادعاست. او بر خلاف درویش در عاشقانه‌های خود در هیئتی از شخص صوفی و زاهد درمی‌آید.

بنابر آنچه گفته شد، شناخت ویژگی‌های شعری شاعران بر عهده‌ی پژوهشگر است تا به کمک ادبیات تطبیقی به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو یا چند ملت دست یابد، زیرا به اعتقاد برخی، پژوهشگری که در ادبیات تطبیقی تحقیق می‌کند، مانند کسی است که در سر حد قلمرو زبانی به کمین می‌نشیند تا مبادلات فکری و ادبی را که میان اقوام دور و نزدیک روی می‌دهد، مراقبت کند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۵).

با توجه به ویژگی‌های مشترک محمود درویش و قیصر امین‌پور، نگارندگان چگونگی گریز این دو شاعر از زمان بیرونی و رسیدن به جاودانگی را بررسی می‌کنند. شعرا با بیان اشعارشان، زمان و موضع خود را برابر آن مشخص می‌کنند. آن‌ها با کمک قوه‌ی خیال، زمان ابدی را می‌سازند؛ زیرا شاعر، هنرمند است و هنرمند همواره در پی تغییر اوضاع و احوال خود است و اگر امکان یابد، همه جهان هستی را به سود خود دگرگون می‌سازد. درویش و قیصر برای رهایی از اسارت زمان به نوستالژی، اسطوره و عشق روی آوردند تا سرنوشتشان مشمول گذر زمان نشود و اینچنین جاودانه شدند.

۶-۱- نوستالژی (بازگشت به گذشته)

نوستالژی (nostalgia) واژه‌ای فرانسوی است که برگرفته از دو واژه‌ی یونانی nostas به معنی بازگشت و alges به معنی درد و رنج است. این واژه را در واژه‌نامه‌ها به معنی حسرت گذشته، غم غربت و درد دوری آورده‌اند (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۹). همه‌ی ما انسان‌ها زمانی که در زندگی خود با مشکلات سختی برخورد می‌کنیم، خاطرات

خوش گذشته را که بیشتر، خاطرات خوش کودکی است به خاطر می‌آوریم و از زمان بیرونی و حال که حوادث بد را رقم می‌زند، می‌گریزیم.

محمود درویش و قیصر امین‌پور برای فرار از حوادث و آشوب‌های زمانه، خاطرات شیرین گذشته را به یاد می‌آورند تا این‌گونه خود را از زمان واقعی آزاد سازند. درویش در شعر «الی اُمّی» خاطرات خود را این‌گونه بازگو می‌کند: «أَجْنُ إِلَى حَبْزِ أُمِّي / وَ قَهْوَةِ أُمِّي / وَ لَمْسَةِ أُمِّي .. / وَ تَكْبُرُ فِي الطُّفُولَةِ / يَوْمًا عَلَى صَدْرِ يَوْمٍ / أَعْشَقُ عُمْرِي لِأَنِّي / إِذَا مِتُّ / أَخْجَلُ مِنْ دَمْعِ أُمِّي»^۳ (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۹۳)

در این اشعار، محمود درویش از مادر خود یاد می‌کند؛ مادری که با بوی نان تنوری و قهوه‌اش جان می‌گرفت. او از این‌که کانون گرم زندگی را از دست داده، حسرت می‌خورد. نوستالژی او برانگیخته از منظره‌ها، طعم‌ها و بوهای یادآور کودکی است. شمیسا می‌گوید: "یکی از موتیف‌های جهانی شعر، موتیف "آن روزها رفتند" است؛ در این‌گونه اشعار، شاعر با یادآوری خاطرات گذشته مویه و نوحه سر می‌دهد؛ این‌گونه اشعار به نوعی مرثیه است و مرثیه با یادآوری خاطرات کهن همراه است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۲۶). درویش در ادامه می‌گوید: «حُذِنِي، إِذَا عَدْتُ يَوْمًا / وَ شَاخًا لِهَدْبِكِ / وَ غَطِّي عِظَامِي بِعَشْبٍ / تَعَمَّدَ مِنْ طَهْرِ كَعْبِكِ / وَ شُدِّي وَثَاقِي .. / بِخِصْلَةٍ شَعْرٍ .. / بِحَيْطٍ يُلَوِّحُ فِي ذَيْلِ ثَوْبِكِ .. / إِذَا مَا لَمَسْتُ قَرَارَةَ قَلْبِكِ! / ... هَرَمْتُ، فَرَدَى نَجْوَمَ الطُّفُولَةِ / حَتَّى أَشَارَكَ / صِغَارَ الْعَصَافِيرِ / ذَرْبَ الرَّجْوَعِ .. / لِعُشِّ انْتِظَارِكِ»؛ (همان، ۹۴-۹۳). تعبیر شاعر این است که عمر در حال گذر است و من خواهان جاودانگی هستم. شاعر می‌کوشد با یادآوری خاطرات شیرین و دلنشین کودکی‌اش، خود را از زمان حال آزاد سازد، زمانی که نه آزادی در آن است نه جاودانگی. امید شاعر برای رسیدن به جاودانگی دلتنگی او برای دوره‌ای است که او در کنار مادرش بوده است، او خواهان دوباره چشیدن مهربانی مادرش است. نوستالژی در این شعر، یک احساس رمانتیک را همراه دارد، احساسی که توأم با اشتیاق است. عناصر نوستالژیک شخصی و



اجتماعی که به ترتیب، همان خاطره‌ی فردی و اجتماعی است، در شعر درویش، به خاطر غربت و دوری از وطن و از دست رفتن خاطره‌ی جمعی، نمودار می‌شود.

امین‌پور همچون محمود درویش، در شعر «کودکی ۲» از زمان حال می‌گریزد؛ او با تلنگر به گذشته، نوستالژی را این‌گونه بیان می‌کند: «من بودم و اوجِ بالِ من، کودکی‌ام / دریا دریا زلال من، کودکی‌ام / دنباله‌ی بادبادکی در کف باد / من بودم و بی خیالِ من، کودکی‌ام» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۹۳). امین‌پور کودکی و حال و هوای آن دوران را که بی‌خیال و آسوده در روستای گتوند خوزستان در پی بادبادک‌ها بود، یادآوری می‌کند. بازگشت به کودکی در شعر قیصر امین‌پور با یادآوری بازی‌ها و نیز لحن و اندیشه کودکانه تصویر می‌شود زیرا همه‌ی ما می‌دانیم دوران کودکی، دورانی است که تنها یکبار به آدمی داده می‌شود. او با گذشته‌نگری، از زمان واقعی می‌گریزد و به روزهایی در گذشته غبطه می‌خورد که خاطرات شیرینی از آن دارد؛ گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن غیرممکن است. این نوستالژی، شایع‌ترین نوع نوستالژی است که شاعر برای گذشته‌ی از دست‌رفته خود حسرت می‌خورد، چراکه یک دوره‌ی طلایی را از دست داده است. امین‌پور در جای دیگر می‌گوید: «کودکی‌هایم اتاقتی ساده بود / قصه‌ای، دور اجاقی ساده بود / شب که می‌شد نقش‌ها جان می‌گرفت / روی سقف ما که طاقی ساده بود / می‌شدم پروانه، خوابم می‌پرید / خواب‌هایم اتاقتی ساده بود / ... قهر می‌کردم به شوق آشتی / عشق‌هایم اشتیاقی ساده بود» (همان، ۱۳۹۴: ۱۱۱). از برجسته‌ترین مبانی ایجاد نوستالژی در شعر امین‌پور، خاطرات دوران کودکی، خاطرات جبهه و جنگ و انتظار است. امین‌پور چون از بازگرداندن زمان خوش گذشته ناتوان است و نیز کمال مطلوب او دیگر از کف رفته، ذهن خود را به خاطرات گذشته معطوف می‌کند.

یادآوری گذشته و خاطرات آن، از مؤلفه‌های ظهور نوستالژی در شعر این دو شاعر است تا از زمان حال بگریزند، زیرا دوران کودکی این دو شاعر یادآور ارزش‌ها و کامیابی‌های یک زندگی واقعی است که بازماندن از آن، برایشان یک دنیا حسرت

همراه داشته است. هر دو شاعر حس نوستالژیک خود را تحت تأثیر فضای روانی خویش بیان کرده‌اند. شریفیان معتقد است نوستالژی از دیدگاه آسیب‌شناسی روانی، به رؤیایی گفته می‌شود که از دوران گذشته‌ی پُراقتدار نشأت بگیرد (شریفیان، ۱۳۸۷: ۲۷). بنابراین با این تعریف می‌یابیم که هر دو شاعر از زمان بیرونی که زمان حال است به زمان درونی که همان یادآوری خاطرات کودکی در گذشته است، حرکت کرده‌اند تا با قوه‌ی تخیل خود از مرگ بگریزند و به جاودانگی دست یابند. بازگشت به گذشته در واقع نوعی مبارزه با مرگ است که شاعر به‌گونه‌ای ناخودآگاه، از زمان واقعی می‌گریزد.

۶-۲- اسطوره

شاعر با اشاره به نمادهای اسطوره‌ای و شخصیت‌های تاریخی در شعر خود، وارد زمان اسطوره‌ای می‌شود. زمان اسطوره‌ای، چرخه‌ای از زمان است که آغاز و پایانش یکی است. در این نوع زمان، گذشته، حال و آینده از یکدیگر متمایز نیستند، زیرا این نوع زمان سعی دارد فرق میان هریک از انواع زمان گذشته، حال و آینده را از میان ببرد (کاسیرر، ۱۳۸۷: ۱۸۸). شاعر با استفاده از اسطوره در شعر موجب ماندگاری اسطوره در طول زمان می‌شود و اسطوره را در زمان واقعی خود به کار می‌گیرد تا این‌گونه، حوادث زمان خود را با اسطوره منطبق کند و خود را جاودانه سازد. اسطوره‌ها سرشار از مفاهیم نمادین و تمثیل‌گونه است.

محمود درویش نمادهای اسطوره‌ای را در شعرش، مبهم و گنگ ارائه نمی‌دهد، زیرا سعی دارد خواننده به مفهوم حقیقی دست یابد. او با استفاده از اسطوره تموز که الهه سرسبزی و باران و رمز احیاء و بازگشت به زندگی است (الضای، ۱۳۸۴: ۱۴۵)، می‌گوید: «تَمَوْزُ مَرَّ عَلٰی خَرَائِبِنَا / أَيْقُظُ شَهْوَةَ الْأَفْعٰی / الْقَمَحُ يَحْصِدُ مَرَّةً أُخْرٰی / وَيُعْطِشُ لِلنَّدٰی.. المَرَعٰی / تَمَوْزُ عَادَ، لِيَرْجُمُ الذِّكْرٰی»^۵ (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۰۰). تموز نزد سومریان، الهه یا خدای حاصل‌خیزی و سرسبزی است که نزد کنعانیان و فینیقیان، ادونیس نامیده می‌شود. آن‌گونه که اساطیر روایت می‌کنند، خوکی وحشی این الهه را



کشت و تموز به جهان پایین سقوط کرد و زمین بعد از مرگش نابود شد، سپس معشوقه‌اش به جهان مردگان رفت و به او زندگی بخشید و خیر و برکت به زمین بازگشت. تموز، «معشوق ایشتر و یک خدای شبانی (دامداری) بود که از باروری فصلی حفاظت می‌کرد» (هنریتا، ۱۳۷۵: ۳۶).

درویش به خاطر کشتار و غارت دشمنان که حوادث زمان حال او را تشکیل می‌دهد، به تموز که نماد تولد و خیزش است پناه می‌برد تا این‌گونه خود را از قید و بندهای زمان بیرونی و واقعی نجات دهد و به زمان اسطوره‌ای و درونی سفر کند. در این اشعار، زمان اسطوره‌ای تموز تا زمان حال گسترده می‌شود و درویش آن را به سرنوشت خود پیوند می‌زند تا این‌گونه عمری جاودانه برای خود رقم زند. شاعر می‌گوید که این تموز و خدای تولد است که بر مزارع آن‌ها وارد می‌شود و بار دیگر سرسبزی و زندگی به وطنش بازمی‌گردد، دشمن شکست می‌خورد و این تموز است که همه خاطرات بد گذشته را سنگسار می‌کند و شاعر را از ناامیدی به سوی امید می‌برد و زندگی دوباره را در رگ‌هایش جاری می‌کند.

درویش در جایی دیگر برای جاودانگی خود از افسانه ققنوس کمک می‌طلبد: «كُلُّ يَوْمٍ نَمُوتُ وَ نَحْتَرِقُ الْحَطَوَاتِ / وَ تُولَدُ عَنقَاءُ نَاقِصَةً / ثُمَّ نَحْيَا لِتَنْقَلِ ثَانِيَةً^۶ (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۴۶۱)؛ در افسانه‌ها آمده که این پرنده در پایان عمر خود هیزم جمع‌آوری می‌کند تا از میان خاکسترش ققنوس دیگری متولد شود. ققنوس رمز حیاتی دوباره است از خاکستر وجود خویش و برای انسان‌های آزاد و برای آن‌ها که از خویشتن نیرو می‌گیرند، تمثیلی مبارک است (انزایی‌نژاد، ۱۳۵۶: ۲۵). درویش سرگذشت خود و فلسطینیان را به این پرنده‌ی جاویدان تشبیه کرده است، یک فلسطینی هرگز نمی‌میرد و جاودانه خواهد بود.

امین‌پور همچون درویش، برای گذر از زمان حال و رویدادهای ناگوار آن، به اسطوره دینی پناه می‌برد و در شعر «غزل تقویم‌ها» این‌گونه می‌سراید: «عمری بجز بیهوده بودن سر نکردیم / تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم / در خاک شد صد غنچه در

فصل شکفتن / حتی خیال نای اسماعیل خود را / همسایه با تصویری از خنجر نکردیم» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به موازات آغاز جنگ تحمیلی، شاعران انقلابی، مذهب را به عنوان نماد اصلی این انقلاب برگزیدند. نمادهای دینی همچون حضرت آدم، اسماعیل، یوسف، مسیح، حلاج و هابیل، برای رسیدن به آرمان‌ها برگزیده شد. امین‌پور هم از این مسأله غافل نماند و در اشعار خود از این نمادها استفاده کرد. این شعر، امین‌پور را از زمان حال عبور می‌دهد؛ او متوجه گذر زمان و عمر خود شده که همواره در حال رفتن است و این‌که بیهوده عمر خود را تلف کرده و به همین خاطر، به اسطوره اسماعیل روی می‌آورد که اسطوره‌ای دینی و بیانگر جانبازی و فرمانبرداری رزمندگان از حق و رهبری است (روشنفکر، ۱۳۹۲: ۴۶). امین‌پور به خاطر غم دوری از یاران خود که به شهادت رسیده‌اند و جاماندن از دوستان، این اشعار را سروده که علاوه بر زمان اسطوره‌ای، حس نوستالژی او را زنده می‌کند و با یادآوری خاطرات جمعی، او را از زمان حال آزاد می‌سازد، پس در این میان از اسطوره کمک می‌گیرد تا همواره با این خاطرات خوش، زنده بماند.

اسماعیل به عنوان کهن‌الگوی قربانی در ذهن امین‌پور، تمثیلی است از همه‌ی انسان‌های ستم‌دیده و مظلوم که از دید شاعر پنهان نماندند. او همه‌ی قهرمانان دوران جنگ را که از ظالم زخم خوردند، همان اسماعیل قربانی می‌داند که برای آزادی ملت خود، جان خویش را بر کف گرفته‌اند. برجسته‌ترین جنبه‌ی زمان اسطوره‌ای که گردش چرخه‌ای فصول است، در این شعر با بیان تقویم، آشکار شده که همان حرکت دائمی شب و روز است. امین‌پور در جایی دیگر از اسطوره مسیح سخن می‌گوید تا خود را همچون مسیح جاودانه کند و از زمان واقعی جدا گردد: «این منم در آینه، یا تویی برابرم؟ / ای ضمیر مشترک، ای خود فراترم! / در من این غریبه کیست؟ باورم نمی‌شود / خوب می‌شناسمت، در خودم که بنگرم / این تویی، خود تویی، در پس نقاب من / ای مسیح مهربان، زیر نام قیصرم! / ای فزون‌تر از زمان، دور پادشاهی‌ام! / ای فراتر از



زمین، مرزهای کشورم!» (امین‌پور، ۱۳۸۶، ۳۸). قیصر شعر خود را با پرسش‌های مبهم آغاز می‌کند زیرا درک گذر عمر برای او خوشایند نیست، به همین خاطر در پایان، خود را به مسیح همانند می‌کند تا این شباهت، بر جاودانه بودنش دلالت کند.

این دو شاعر برای گذر از زمان حال و حوادث تلخ آن از اسطوره کمک می‌گیرند، زیرا «فرد، معنای انسانی را در عصر حاضر، بر اسطوره حمل می‌کند. یعنی معنای انسانی را برای مشکلات معاصر همچون جامه‌ای بر اسطوره می‌پوشاند و موجب می‌شود که اسطوره دو جنبه پیدا کند: بار تجربه را حمل کند و پلی برای عبور از گذشته و حال و آینده باشد.» (الحلاوی، ۱۹۹۴: ۳۴۵). بررسی تطبیقی نشان می‌دهد محمود درویش از اسطوره‌های افسانه‌ای کمک می‌گیرد و امین‌پور از اسطوره‌های دینی و تاریخی، بیشتر از اسطوره‌های افسانه‌ای، یاری می‌طلبد.

۶-۳- عشق

از دیگر مواردی که شاعر را مصمم می‌کند که به جاودانگی بیندیشد عشق است. در نظر شاعر، عشق اکسیر جاودانگی است؛ شاعر گریزان از مرگ با عشق سعی دارد زمانه‌ی غوطه‌ور در فساد، گناه، دروغ و فریب را فراموش کند و برای فراموشی، رسیدن به آسودگی و رهایی به عشق روی می‌آورد. او در گیرودار حوادث جانکاه، از زمان خود می‌گریزد و می‌کوشد آن‌چه را که در زمان حال، مایه‌ی دل‌نگرانی است به دور افکند، پس خود را لبریز و سرمست از عشق می‌کند. او با عشق، فرصت اندیشیدن می‌یابد و به آرامشی می‌رسد که حتی مرگ را هم ناچیز می‌شمارد. شاعر این‌گونه دل به عشق می‌سپارد تا روح افسرده خود را زنده کند. او با عشق و به کمک قوه‌ی تخیل به آینده سفر می‌کند. محمود درویش در «عاشق من فلسطین»، این‌گونه عشق را تصویرسازی می‌کند: «عیونُکِ شوکةُ فی القلبِ / توجعنی... و أعبُدها / و أحمیها من الریحِ / و أغمدها وراءَ الیلِ و الأوجاعِ... أغمدها / فیشعلُ جرحُها ضوءَ المصابیحِ / و یجعلُ حاضری غدها»^۷ (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۷۷). شاعر اعتقاد دارد که این عشق سبب ماندگاری او می‌شود. معشوق در نظر درویش تنها یک فرد نیست بلکه همه‌ی زنان

فلسطینی هستند که بی‌خانمان گشته و درهم شکسته‌اند. او به وسیله‌ی عشق، حوادث زمان را به فراموشی می‌سپارد و به آینده می‌پیوندد. بنابراین عشق یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های جاودانگی شاعر است. شاعر به کمک عشق، به مرگ تن نمی‌دهد. درویش با هنرمندی بی‌نظیرش، با نوآوری‌اش و تصویرپردازی‌های عاشقانه خود، شادی‌های بزرگ عشق را با غم‌های جهانی‌اش درهم می‌آمیزد تا این‌گونه سفری متعالی از زمان حال به آینده داشته باشد. تصویرگری او از عشق این‌گونه است: «حُبُّنَا أَنْ يَضْغَطَ الْكُفُّ عَلَى الْكُفِّ وَ نَمْشِي / وَ إِذَا جِعْنَا تَقَاسَمْنَا الرِّغِيفَ.. / فِي لِيَالِي الْبَرْدِ أَحْمِيكَ بِرَمْشِي / وَ بِأَشْعَارٍ عَلَى الشَّمْسِ تَطُوفُ!!»^۸ (همان: ۶۴). شاعر برای فراموش کردن غم و اندوه‌های خود به عشق روی می‌آورد تا در ورای عشق مجازی، زمان واقعی را فراموش کند.

قیصر امین‌پور در شعر «تمام» این‌گونه با عشق به جاودانگی می‌رسد: "شب آمد روزگار دل تمام است / به دستت اختیار دل تمام است / من از چشم تو خواندم روز آغاز / که با این عشق کار دل تمام است" (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۹۵). شاعر در آغاز، یک ارتباط کلی میان زمان و عشق به وجود می‌آورد که با آمدن شب من عاشق می‌شوم. او با عشق از چنگال زمان می‌گریزد و خود را از زمان واقعی دور می‌کند. عشق از هرگونه تغییرات زمان و مکان جداست و به شاعر، تولدی دوباره و جاودانگی می‌بخشد. زمان با وجود داشتن خصلت سکون و ظرف بودن، همچنان زمان باقی می‌ماند. در این شعر، امین‌پور منکر گذر زمان نیست زیرا آمدن شب را عنوان می‌کند اما با عشق، زمان گذرا و ابدیت را یکی می‌کند. زمان یک حقیقت ممتد و پیوسته است که همواره در حال گذر است اما این عشق است که به شاعر جاودانگی می‌بخشد.

امین‌پور در شعر «بفرمایید» عشق را این‌گونه تصویر می‌کند: «بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما / نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما / بفرمایید هر چیزی همان باشد که می‌خواهد / همان، یعنی نه مانند من و ماندهای ما / بفرمایید تا این بی‌چرا تر کار عالم، عشق / رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما / سر مویی اگر



با عاشقان داری سر یاری / بیفشان زلف و مشکن حلقه‌ی پیوندهای ما / به بالا قسم، سرو و صنوبر با تو می‌بالند / بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما» (همان، ۱۳۸۶: ۴۰). امین‌پور برای گذر از رنج‌ها به عشق‌ورزی روی می‌آورد، او زمان این عشق را در فصل بهاران می‌داند. هرچند او شاعری است که در اشعارش عشق الهی تثبیت شده اما گاه‌گاهی رگه‌هایی از عشق زمینی در شعر او دیده می‌شود. شاید به این خاطر که این شاعر برای رسیدن به عشق آسمانی، به شیوه‌ی عارفان عمل می‌کند و نخست به عشق زمینی می‌پردازد سپس اشعارش را با عشق الهی به پایان می‌برد.

درویش و امین‌پور از عشق که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته است بهره برده‌اند تا مایه‌ای برای فراموشی غم‌ها باشد. با این تفاوت که درویش در پناه بردن به عشق برای جاودانگی و گریز از زمان واقعی، گسترده‌تر از امین‌پور عمل می‌کند که علت اصلی آن، غم و اندوه دیرینه‌ی درویش است. درویش در بیشتر شعرهای خود برای گریز از زمان، عشق‌ورزی به وطن را ابراز می‌کند اما امین‌پور می‌خواهد همه‌ی عاشقانه‌های خود را با عشق آسمانی و الهی به پایان ببرد.

نتیجه

پس از بررسی تطبیقی مفهوم زمان در اشعار محمود درویش و قیصر امین‌پور، مشخص شد زمان، یک عنصر کلی در شعر این دو شاعر است که از آن به صورت هوشمندانه و شاعرانه در شعر خود بهره برده‌اند. زمان بیرونی، همان زمان حال است که هماهنگ با زمان تقویمی پیش می‌رود و در نهایت به مرگ و نیستی می‌انجامد؛ از آن‌جا که این دو شاعر خواهان جاودانگی هستند، زمان حال خود را با حوادثش، مانند دوری از وطن، جنگ، آوارگی، اندوه، زندان، اسارت و از دست دادن خانواده و دوستان نمی‌پذیرند و برای مقابله با آن، با کمک قوه‌ی تخیل و عاطفه‌ی قوی خود، به زمان درونی که محصول تصویرسازی‌های ذهنی است، روی می‌آورند. زمان درونی همان

رسیدن به جاودانگی است که شاعر را از فنا و نابودی نجات می‌دهد. این دو شاعر با زمان درونی، برابر زمان بیرونی و واقعی که آدمی در قید و بند آن است، می‌ایستند. بنابراین از شیوه‌های گذر از زمان بیرونی به دورنی و رسیدن به جاودانگی در شعر این دو شاعر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بازگشت به گذشته که در اشعار این دو شاعر به شیوه‌ی بازگشت به کودکی نمود یافته است. این دو شاعر با یادآوری خاطرات شیرین کودکی، از زمان واقعی که حوادث آن ساخته و پرداخته‌ی زمان تقویمی است، به زمان درونی می‌گریزند. عامل روی آوردن درویش به نوستالژی برای رسیدن به جاودانگی، غم غربت و دوری از سرزمین مادری است، اما آنچه سبب روی آوردن امین‌پور به احساس نوستالژیک می‌شود، پاکی، سادگی و لطافت دوران گذشته نسبت به دوران معاصر اوست. بازگشت به گذشته برای زورآزمایی با مرگ و رسیدن به جاودانگی، در شعر درویش بیشتر نمایان است.

۲. بهره‌گیری از اسطوره و شخصیت‌های اسطوره‌ای که شاعر را وارد زمان اسطوره‌ای می‌کند. این نوع زمان که آغاز و پایان آن یکی است و فناپذیری در آن وجود ندارد در اشعار این دو شاعر مشاهده شده است، با این تفاوت که درویش از اسطوره‌های تاریخی همچون تموز و ققنوس بهره می‌برد و قیصر بیشتر به اسطوره‌های تاریخی و دینی پناه می‌برد.

۳. عشق، که آدمی را حیاتی دوباره می‌بخشد تا او را به ابدیت پیوند بزند. انسان به کمک عشق، ناخودآگاه به سوی آینده و سرنوشت نیکویی پیش می‌رود که از آینده تصویرسازی کرده است. درویش و امین‌پور عنصر عشق را موهبتی می‌دانند که به وسیله‌ی آن، از مرگ و حوادث روزگار نجات می‌یابند؛ این عنصر سبب شده است که احساس و علاقه‌ای لطیف در این دو شاعر نسبت به زندگی جاودانه به وجود آید. تطبیق در این بخش نشان داد که عشق در نگاه درویش، همان سرزمین مادری‌اش است اما در نگاه امین‌پور، عشق به خداوند بیشتر جلوه می‌یابد. بنابراین



تنها عامل بهره‌مندی این دو شاعر از عشق، این است که از زمان واقعی با حوادث دردناک آن، به زمان درونی بگریزند و جاودانه شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمود درویش در ۱۳ آذر (مارس) سال ۱۹۴۱، در روستای "البروه" زاده شد (النقاش، ۱۹۷۱: ۹۷). در سال ۱۹۴۸، اسرائیل آن منطقه را اشغال کرد و محمود درویش همراه خانواده اش به لبنان آواره شد. محمود درویش در سال ۱۹۶۱ اولین بار وارد زندان اسرائیل شد؛ زندان دوم محمود درویش در سال ۱۹۶۵ بود؛ البته گاهی به اقامت اجباری در خانه محکوم می‌شد. او می‌گوید زندان اول در بیست سالگی، مانند عشق اول فراموش‌نشده‌ای است. از همان دوران نخستین شاعری، از بزرگان شعر مقاومت در فلسطین بود (جحا، ۱۹۹۹: ۴۷۱). از مشهورترین مجموعه‌های شعر او می‌توان به «عصافیر بلا أجنحه» ۱۹۶۰، «أوراق الزيتون» ۱۹۶۴، «عاشق من فلسطین» ۱۹۶۶ و «العصافیر تموت فی الجلیل» ۱۹۷۰، اشاره کرد. او در ۹ آگوست سال ۲۰۰۸ میلادی دار فانی را وداع گفت.
۲. قیصر امین پور در ۲ اریب‌هشت ۱۳۳۸ در شهر گتوند استان خوزستان به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۵۷ در رشته‌ی دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد ولی از این رشته انصراف داد و سال ۱۳۶۳، برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت. او بعدها از جمله شاعرانی شد که تأثیر بسزایی در زبان و ادبیات فارسی گذاشت. او در سن ۴۸ سالگی به خاطر بیماری قلبی در تهران درگذشت. از آثار قیصر می‌توان «در کوچ‌هی آفتاب» ۱۳۶۳، «تنفس صبح» ۱۳۶۳، «ظهر روز دهم» ۱۳۶۵، «مثل چشمه مثل رود» ۱۳۶۸، «آینه‌های ناگهان ۱» ۱۳۷۲، «به قول پرستو» ۱۳۷۵، «گل‌ها همه آفتابگردانند» ۱۳۸۰ و «دستور زبان عشق» ۱۳۸۶، را نام برد.

۳. برای نان مادرم دلتنگم / و قهوه‌ی مادرم / و نوازش‌هایش / کودکی‌ام در من رشد می‌کند / روزها سر به سینه‌ی هم / عمرم را دوست دارم / زیرا اگر بمیرم / از اشک مادرم شرمنده‌ام...
۴. مرا دریاب، اگر روزی بازگشتم / نقابی برای مژگانم (بسان) / استخوان‌هایم را با علف بیوشان / و با طهارت قدم‌هایت تعمیدم ده / و پیوندم را محکم کن / با گره گیسوانت / با ریسمانی که از پشت پیراهنت رهاست / آنگاه قلبت را با آرامش لمس می‌کنم / پیر شده‌ام! / ستاره‌های کودکی‌ام را بازگردان / تا به راهنمایی گنجشک‌های کوچک / راه بازگشت به آشیانه‌های انتظارت (را پیدا کنم).
۵. تموز بر خرابه‌های ما گذشت / و شهوت افعی را بیدار کرد / گندم یکبار دیگر درو می‌شود / و چمنزار، تشنه‌ی شبنم می‌شود / تموز برگشت تا خاطره را سنگسار کند...
۶. هر روز می‌میریم و گام‌هایمان را به آتش می‌کشیم / و ققنوس ناقص متولد می‌شود / سپس زنده می‌شویم تا دوباره کشتار کنیم.
۷. چشمانت خنجری در قلب من است / و مرا به درد می‌آورد... اما من آن را می‌پرستمش / و از آن، برابر باد محافظت می‌کنم / و آن را پشت شب و دردها پنهان می‌کنم... پنهان می‌کنم / پس زخمش نور چراغ‌ها را برمی‌افروزد / آینده آن، امروزم را می‌سازد...
۸. عشقمان این است که دست هم را بفشاریم و گام برداریم / آنگاه که گرسنه شویم نانمان را قسمت کنیم... / و در شب‌های سرد بر مژگانم / و اشعاری که بر خورشید در گردش است، تو را گرم می‌کنم!!

منابع

- أ. أ.، مندلاو (۱۹۹۷م). *الزمن و الروایة*. ترجمه بکر عباس. الطبعة الأولى. بیروت: دار صادر.



- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۶). *دستور زبان عشق*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مروارید.
- ۴. *گل‌ها همه آفتاب گردانند*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مروارید.
- (۱۳۸۸). *مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.
- (۱۳۹۴). *گزیده اشعار قیصر امین پور*. چاپ ۲۳. تهران: انتشارات مروارید.
- امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء محمدتقی بهار و امین الشعراء «احمد شوقی»*. چاپ اول. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- انزایی نژاد، رضا (۱۳۵۶). «سیری دیر هنگام درد و منظومه». *مجله ی نگین*، سال ۱۳ شماره ۱۴۹. صص ۴۳-۴۱.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ نامه ادب فارسی*. جلد دوم. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- جحا، خلیل (۱۹۹۹). *اعلام الشعر العربی الحدیث*. بیروت: دارالعودة.
- درویش، محمود (۱۹۹۴). *دیوان*. المجلد الأول. الطبعة الرابعة عشره. بیروت: دارالعودة.
- راڤی، فاطمه (۱۳۹۰). «زمان اندیشی درونی از دیدگاه هوسرل». *جستارهای فلسفی*. شماره ۲۰. صص ۶۳-۹۰، پاییز و زمستان.
- روشنفکر، کبری و همکاران (۱۳۹۲). «نماد نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور». *نشریه فنون ادبی* (دانشگاه اصفهان). سال پنجم. شماره ۱ (پیاپی ۸). صص ۳۵-۵۲.

- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- حاجی‌پور، زلیخا و همکاران (۱۳۹۳). «مفهوم زمان در شعر شاملو و آدونیس»، *مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب)* (دانشگاه شیراز). سال ششم. شماره ۱ (پیاپی ۱۹). صص ۷۱-۹۲.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷). «پدیدارشناسی زمان با نظر به آراء قدیس آگوستینوس درباره زمان». *نشریه‌نامه‌ی فرهنگستان*. دوره ۱۰. شماره ۲، (پیاپی ۳۸). صص ۹۴-۱۰۵.
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۶). *نوستالژی در اشعار اخوان ثالث*. مجموعه مقالات سفر در آینه (نقد و بررسی ادبیات معاصر). عباسعلی وفايي. چاپ اول. تهران: نشر سخن.
- صهبا، فروغ (۱۳۸۷). «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت». *فصلنامه پژوهش ادبی*. سال ۵. شماره ۲۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. چاپ اول. نشر میترا.
- الضاوی، احمد عرفات (۱۳۸۹). *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب*. ترجمه سیدحسین سیدی. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- الطاوی، یوسف (۱۹۹۴م). *الأسطورة فی الشعر العربی المعاصر*. بیروت: دارالآداب.
- طحّان، رعیون (۱۹۷۲). *الأدب المقارن و الأدب العالم*. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- عبدالرحمن، ابراهیم (دون تا). *الأدب المقارن بین النظریه و التطبيق*. مصر: دار نوبار. الطبعة الأولى.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۷۵). *تحقیق در نمادهای مشترک حماسی و عرفانی در ادبیات فاسی با تأکید بر شاهنامه و آثار مولوی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۷). *فلسفه صورت‌های سمبلیک*. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.

- گودرزی لمراسکی، حسن. باباپور، علی (۱۳۹۲). «رابطه زمان و تم در روایت «سرزمین غمزده پرتقال» از غسان کنفانی نویسنده ادبیات پایداری». *نشریه ادبیات پایداری* (دانشگاه شهید باهنر کرمان). سال چهارم. شماره هشتم، صص ۱۷۸-۱۵۴. بهار و تابستان.
- مستور، مصطفی (۱۳۷۹). *مبانی داستان کوتاه*. تهران: نشر مرکز.
- ممتحن، مهدی (۱۳۸۸). «الزمان بین الأدب و القرآن». *مجله التراث الأدبی*. سال ۲. شماره ۵. صص ۱۶۷-۱۴۹.
- مندنی پور، شهریار (۱۳۸۳). ارواح شهرزاد. تهران: ققنوس.
- ناظمیان، رضا (۱۳۸۹). «زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه بررسی تطبیقی دو شعر «بعد از تو» و «افعوان»». *نشریه ادبیات تطبیقی* (دانشگاه شهید باهنر کرمان)، دوره جدید. سال اول. شماره ۲. بهار. صص ۲۲۰-۲۰۷.
- النقاش، رجاء (۱۹۷۱). *محمود درویش شاعر الأرض المحتله*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالهلل.
- هنریتا، مک کال (۱۳۷۵). *اسطوره‌های بین‌النهرینی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.